

بسم الله الرحمن الرحيم

الحمد لله رب العالمين و صلي الله علي سيدنا محمد و آله الطاهرين

بررسی ضمان کاهش ارزش پول

قبل از تعطیلات محرم بحث ما به اینجا رسید که به مناسبت اینکه در این مسئله ما بحث مثلي و قيمي را مطرح کردیم و این بحث مهم را هم مطرح کردیم که اگر شك کنیم يك شيئي عنوان مثلي یا قيمي را دارد؟ فروضي داشت که آنها را هم بیان کردیم و گفتیم مناسب است این بحث را مطرح کنیم که آیا پول عنوان مثلي را دارد یا عنوان قيمي؟ و این بحث ثمره‌ي زیادی دارد مخصوصاً در زمان ما که ارزش پول در يك زماني - يعني در فاصله‌ي زماني کم - کاهش پیدا می‌کند. مثلاً ارزش ده هزار تومان پنج سال پیش نسبت به الآن کمتر شده، با ده هزار تومان در پنج سال پیش می‌شد پنج کیلو گوشت خرید و الآن می‌شود نیم کیلو گوشت خرید و ارزش آن کمتر شده است. بحث اینکه کاهش ارزش پول آیا ضمان آور است یا خیر؟ این باید مطرح شود، لذا این بحث مهم و مورد ابتلا است و جایش همین جاست که حالا که ما بحث مثلي و قيمي را مطرح کردیم، تعریفش را هم ذکر کردیم، مورد شك آن را هم بیان کردیم و در همین پول هم بگوئیم اگر شك کردیم عنوان مثلي را دارد یا عنوان قيمي را دارد؟ همین احکامی که برای شك در مثلي و قيمي بودن هست، همان را بیائیم مطرح کنیم.

پرسش‌ها در این مساله

البتة در پول سؤالات متعدد وجود دارد، يك بحث هم راجع به خرید و فروش پول است که آیا می‌شود پول را خرید و فروش کرد یا نه؟ خودش متعلق برای غیر واقع می‌شود یا نه؟ آیا مثلي بودن و قيمي بودن در این مسئله دخالت دارد؟ یعنی اگر گفتیم پول عنوان مثلي را دارد قابل خرید و فروش باشد، عنوان قيمي را دارد بگوئیم قابل خرید و فروش - مثلاً - نباشد. یا اینکه مثلي بودن و قيمي بودن در این مسئله دخالتی ندارد، در مسئله‌ي جواز بیع و شراء در پول، فرقی نمی‌کند که ما بگوئیم پول عنوان مثلي را دارد یا اینکه عنوان قيمي را دارد، این اصل بحث است.

تاریچه کوتاهی از پیدایش پول

قبل از اینکه بحث را شروع کنیم يك تاريخ اجمالي از پولی که امروز در دست‌مان هست و به عنوان پول کاغذی معروف است عرض کنیم که این را در کتب اقتصاد مطرح کردند، به عنوان مراحلي که در تطور پول گذشته است. می‌گویند در ابتدا معاملات به صورت کالا به کالا بوده، يك کسی در زمینی گندم می‌کاشته و به دیگری گندم می‌داده و از او برنج می‌گرفته، پنبه می‌کاشته و به دیگری می‌داده و از او گندم می‌گرفته، هر کالایی را که نیاز داشت در مقابلش يك کالا می‌داد و کالای مورد نیاز را می‌گرفت،

در اول تاریخ این چنین بوده و در آن زمان اصلاً پول در کار نبوده و مبادلات کالا به کالا بوده. در زندگی قبیله‌ای، در ابتدای زندگی بشر مسئله این چنین بوده، آن وقت این کالا به کالا آن موقعی که بشر کم بودند و جمعیت بشر محدود بود، این کالاها هم خیلی محدود بود مشکلی نداشت! تا اینکه آرام آرام مشکل پیدا کرد، جمعیت گسترش یافت و سطح کالاها افزایش پیدا کرد تا اینکه در مرحله‌ی دوم یک کالا محور شد، حالا در آن زمان فرش می‌دادند گندم می‌گرفتند، گندم می‌دادند برنج می‌گرفتند، برنج می‌دادند پنبه می‌گرفتند، پنبه می‌دادند جو می‌گرفتند و هر کدام از کالاها در مقابل قرار می‌گرفت تا اینکه یک کالایی در مرحله‌ی دوم محور شد، یعنی به نحوی که در تاریخ نوشته در بعضی از کشورها «برنج» کالای محوری شده، در برخی از کشورها «پارچه» بود. یعنی آن کالاهایی که بیشتر مورد نیاز مردم بود آرام آرام محور شد مثل برنج، گندم، پارچه. اینها بیشتر از فرش مورد نیاز مردم بود و اینها محور شدند. یعنی هر کسی می‌خواست فرش بخرد می‌گفتند معادل چند کیلو برنج بده، می‌خواست آجر بگیرد می‌گفتند معادلش چند کیلو برنج بده، یعنی همانطور که حالا می‌گوئیم چند تومان، در مرحله‌ی دوم تاریخ پول به اینجا رسید که بعضی از کالاها به منزله‌ی پول محور شد و همه‌ی کالاهای دیگر را با اینها می‌سنجیدند و در هر کشوری هم یک کالایی محوریت داشت، در یک جایی خرما محوریت داشت و در یک جایی برنج و در جایی دیگری پارچه و یا گندم.

در اثر مرور زمان این هم مواجه با مشکلاتی بود، نگهداری‌اش مشکل بود؛ شخصی صد مورد از کالایش را فقط با برنج معامله می‌کرد، هر روز برنج زیادی در انبارش جمع می‌شد و نگهداری‌اش مشکل بود و ممکن بود فاسد شود، تا اینکه در مرحله‌ی سوم پول فلزی را درست کردند. فلزاتی را در ضرابخانه‌ها ضرب می‌کردند با وزن و عیار معینی. به جای اینکه بگویند هزار کیلو برنج می‌گفتند یک دینار، این صد درهم به منزله‌ی صد کیلو برنج است، آمدند پول فلزی درست کردند و این هم برای مدت بسیار طولانی در تاریخ بوده، مدت‌های زیادی محور برای معاملات همین پول فلزی بوده، قابلیت اینکه این پول را بردارند ذخیره کنند، اگر قبلاً کسی برنج را معامله می‌کرد باید ده‌ها سالن بزرگ می‌داشت تا اینها را نگه دارد، حالا این پول‌های فلزی را در یک اتاقی به راحتی نگه می‌داشت و حجم کمی داشت. اما این هم مع ذلك یک اشکالاتی را پیدا کرد تا زمانی که انقلاب صنعتی شد و مسئله‌ی پول کاغذی مطرح شد. پول فلزی برای مبادله‌های در این انقلاب صنعتی کافی نبود و به فکر این افتادند که پول کاغذی را درست کنند که از آن تعبیر به پول تحریری هم می‌کنند، هر کشوری برای خودش یک پول کاغذی درست کرد و آنچه که الآن موجود است همین پول کاغذی است، این تطوّر پول که اول کالا به کالا بود، بعد پول کالایی درست شد، بعد پول فلزی درست شد، بعد هم پول کاغذی و پول تحریری درست شد. بحث مهمی که در اقتصاد دارند این است که آیا این پول کاغذی مالیت دارد یا نه؟

آیا عنوان مال را دارد یا نه؟ آنچه که تحقیق در مسئله است این است که خود این پول مالیت دارد، منتهی مالیت اعتباری دارد. گندم مالیت حقیقی دارد، ارزش دارد و خودش قابلیت اثری است و اثر تکوینی دارد، انسان وقتی گندم را بخورد سیر می‌شود ولی اگر هزار کیلو پول بخورد سیر نمی‌شود چون اثری ندارد. پول مال است اما اعتباراً، یعنی یک قدرت و دولتی آمده این را به عنوان مال قرار داده. بحثی که در خود پول در کتب اقتصاد مطرح می‌کنند این است که آیا بگوئیم ارزش این پول به آن قدرت خرید است؟ به آن پشتوانه‌ی منابعی است که این کشور دارد؟ پشتوانه‌ی نفت دارد، پشتوانه‌ی طلا دارد. این نظریه هم در حقیقت در اقتصاد امروز رد شده، برای اینکه هیچ اقتصاددانی نمی‌آید بگوید این ده هزار تومان به اندازه‌ی چقدر طلا یا نفت است! خود دولت در سطح جهانی و جامعه اعتبار دارد و آمده برای این کاغذ ارزش قائل شده و اعتبار به آن داده. ممکن است یک دولتی هیچ منبعی نداشته باشد، نه نفت داشته باشد و نه طلا، مثل دولت انگلستان که هیچ یک از اینها را ندارد اما پول آن اعتبار دارد چون خود دولت اعتبار دارد، یعنی ارزش پول به آن پشتوانه‌ای نیست که برایش وجود دارد، بگوئیم اگر دولت طلا زیاد دارد پولش ارزش دارد، وقتی طلایش کم می‌شود ارزش پول آن هم کم می‌شود، هر پولی معادل یک مقداری از این طلایی است که دارد، معادل یک مقدار از این نفتی است که دارد! پول عنوان مالیت را دارد منتهی مال اعتباری است، مالی است که ارزش اعتباری دارد.

تعریف مال

اینجا ما باید يك پُرانتزي باز كنیم راجع به اینکه چه چیز مال است و اصلاً تعریف مال چیست؟ دو تا تعریف در کلمات فقها وجود دارد، یکی این است که «المال ما یبذل بازائه مال» مال چیزی است که در مقابلش مال داده می‌شود، این تعریف دوری است، نقل کلام این است که این مال دوم یعنی چه؟ ما می‌خواهیم مال را تعریف کنیم! لذا بعضی‌ها آمدند گفتند مال آنست که مورد رغبت عقلاست، عقلاً نسبت به آن رغبت دارند، یعنی منفعت و خصوصیتی در آن وجود دارد که آن خصوصیت منشأ برای رغبت عقلاً می‌شود، اگر ما آمديم مال را اینطوري معنا کردیم؛ فرق بین تعریف اول و دوم در همین ظاهر می‌شود، اگر گفتیم مال آنست که یبذل بازائه مال، عنوان مالیت يك امر اعتباری می‌شود، بگوئیم هر وقت در جامعه در مقابل این شیء پول دادند می‌شود مال، اگر ندادند دیگر مال نیست! اگر عرف و مردم در مقابل این فرش پول دادند این فرش می‌شود مال، اگر گفتند ما در مقابل این پول نمی‌دهیم مال نیست! اما روی تعریف دوم و بیان دوم مالیت يك وصف حقیقی برای شیء است که می‌گوییم در این شیء يك خصوصیتی وجود دارد که مورد رغبت عقلاست، عقلاً نوعاً رغبت می‌کنند، اما به خاطر آن خصوصیتی که در آن وجود دارد. روی این بیان مال و مالیت يك امر اعتباری نمی‌شود بلکه يك امر حقیقی است، در نتیجه مالیت گندم و جو و برنج امر حقیقی است چون خودشان ارزش دارند، در آن خصوصیتی وجود دارد که مورد رغبت عقلاست و عقلاً به آن رغبت می‌کنند. روی این بیان می‌گوئیم اگر يك چیزی خودش ارزش ذاتی ندارد اما دولتی می‌آید برای آن ارزش اعتبار می‌کند و بعد از اعتبار آن دولت عقلاً به این رغبت پیدا می‌کنند، شما الآن پول‌های موجود را ببینید، همگی عقلاً به آن رغبت دارند، اگر امشب دولت اعلام کند که این ده هزار تومانی دیگر اعتبار ندارد کسی به آن رغبت ندارد.

منشأ این رغبت، اعتباری است که دولت کرده، لذا مالیت پول می‌شود يك امر اعتباری و يك امر واقعی نیست. به نظر ما تعریف اول که بگوئیم «المال ما یبذل بازائه مال» اصلاً تعریف درستی نیست، دوری است و دور آن هم واضح است. اینجا از تعریف دوم اختیار می‌کنیم يك نتیجه‌ی دیگری می‌خواهیم بگیریم؛ پس نتیجه‌ی اول این شد که طبق تعریف اول مالیت همه‌ی اشیاء اعتباری است، چرا؟ هر وقت عقلاً در مقابلش پول دادند می‌شود مال و اگر ندادند مال نیست! اما طبق تعریف دوم می‌گوئیم نه! عقلاً چه پولی بدهند و چه ندهند، يك خصوصیتی در این شیء وجود دارد که این خصوصیت مورد رغبت عقلاست، اصلاً عقلاً به خاطر این خصوصیت رغبت به این شیء پیدا می‌کنند، لذا مالیت يك امر واقعی می‌شود. ما از اینجا يك مطلبی را که در فقه خیلی شایع است و شما از مکاسب هم در ذهن‌تان هست، می‌خواهیم يك خط بطلان رویش بکشیم. و آن این است که اینکه بگوئیم يك چیزی مال عرفی است و مال شرعی نیست، مال شرعی است و مال عرفی نیست غلط است! يك شیء مالیت و ارزش ذاتی دارد، و این بین عرف و شرع فرق نمی‌کند، مال است. شارع وقتی می‌آید می‌گوید الخمر حرام یا معامله‌ی خمر را باطل می‌کند، شما در مکاسب می‌بینید می‌گوید «لأنه ليس بمالٍ شرعاً» چون خمر شرعاً مال نیست! ما حرفمان این است که شارع نمی‌تواند مالیت را از خمر بگیرد، خمر يك ارزش و خصوصیتی دارد و مورد رغبت عقلاً هم هست منتهی شارع در دین خودش گفته من اجازه نمی‌دهم از این استفاده کنید، اینکه اجازه‌ی استفاده نمی‌دهد دلیل بر این نیست که این مال نیست! مال هست، شارع نمی‌تواند مالیت را از مالی سلب کند کما اینکه نمی‌تواند مالیت را به يك شیئی بدهد و شارع بگوید من می‌گویم این مال است! مالیت يك خصوصیت و ویژگی در ذات يك شیء است که مورد رغبت عقلاست، همیشه هم هست! شما ببینید خون در يك زمانی مورد معامله واقع نمی‌شده، الآن معامله می‌شود، نمی‌توانیم بگوئیم خون يك زمانی مال نبوده اما الآن مال است، اصلاً این حرف را اگر کسی يك مقداری دقت کند به نظر من «مما يضحك به الثكلى» می‌شود، یعنی چه خون يك زمانی مال نبوده و الآن مال است!

خاك يك زمانی مال نبوده و الآن مال است، یا يك چیزهایی در زمان ما ممکن است بگوئیم الآن مال نیست و ده سال دیگر بشود مال، این مال است. منتهی گاهی انسان به خصوصیت آن واقف نیست و علم به مالیت این ندارد، جهل دارد نسبت به اینکه «هذا مال» گاهی اوقات هست که این جهل تبدیل به علم می‌شود و به مالیت این شیء علم پیدا می‌کند، علم و جهل وجود دارد اما مالیت يك امری است که در ذات يك شیء وجود دارد آن هم مربوط به خصوصیتی است که در آن شیء است، آن خصوصیت

قابلیت این را دارد که عقلاً به آن رغبت کنند، حالا عقلاً گاهی علم دارند رغبت هم می‌کنند و گاهی علم ندارند و رغبت نمی‌کنند. همانطور که شارع نمی‌تواند نفی خمریت کند نمی‌تواند نفی مالیت آن را کند مثلاً در باب ربا، آیا ربا سود است یا نیست؟ مسلماً هست، زیاده مسلم است، شارع نمی‌تواند بگوید این «زیاده» نیست، البته در قرآن هم داریم که «لا یربوا» یعنی لا یربوا بحسب الواقع، عند الله به حسب ظاهر یربوا، کسی که ربا می‌خورد اموالش زیاد می‌شود اما لا یربوا عند الله. این عرضی که ما داریم ثمرات متعددی دارد؛ فقها يك بحثی دارند، آنجایی که مسئله ي سقوط از مالیت را مطرح می‌کنند، در تابستان برای «یخ» پول می‌پردازند ولی در زمستان هیچ پولی نمی‌دهند!

ما می‌خواهیم بگوییم یخ در زمستان از مالیت ساقط نمی‌شود، البته حالا يك مطلب دیگری هم داریم. بحث ضمان يك بحث دیگری است، ادله‌ی ضمان می‌گوید آن جایی که در مقابل يك مالی پول پرداخت می‌شود ضمان است، اما آن جایی که برای يك مالی پول پرداخت نمی‌شود ضمان نیست، این هم يك مقداری جای تأمل دارد. اگر من در زمستان آدم یخ کسی را از بین بردم ضامن هستم ولو اینکه آن موقع کسی در مقابلش پول ندهد. قبل از اینکه به آنجا برسیم این بحث واقعاً در فقه ما خیلی منقّه نشده، به چه چیز مال می‌گویند؟ مالیت در همه‌ی اشیاء يك امر اعتباری است، بگوئیم در عرف این جامعه مثلاً شما ببینید در کشور ما برای خرما پول می‌دهند اما بروید در کشورهای خیلی حار، اینقدر خرما فراوان است که روی زمین ریخته، کسی برای خرما پول نمی‌پردازد و همینطور از زمین برمی‌دارند می‌خورند، بگوئیم آنجا چون پول نمی‌دهند «لیس بمال» اینجا چون پول می‌دهند «مال» این اصلاً قابل قبول نیست، این مال است چه پول داده شود و چه داده نشود، يك خصوصیت ذاتیه در آن وجود دارد که مورد رغبت عقلاست، این عنوان مالیت را دارد، مالیت يك وصف ذاتی برای اشیاء است به نظر ما و عرض کردم این آثاری دارد که بعد عرض می‌کنم.

والسلام علیکم ورحمت الله وبرکاته